



دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
دانشکده علوم اجتماعی
گروه علوم سیاسی

مطالعه تطبیقی الگوهای حقوقی برداشت از مخازن مشترک هیدروکربوری در دریای شمال و خلیج فارس

استاد راهنما:

آقای دکتر بهرام نوازنی

استاد مشاور:

آقای دکتر حاکم قاسمی

دانشجو:

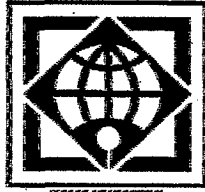
احسان نجومی

۱۳۸۸ / ۳ / ۲

انواع مدارک علمی بزرگ
تمسک بدارک

۱۱۳۷۰۱

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



INTERNATIONAL UNIVERSITY

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
دانشکده علوم اجتماعی
گروه علوم سیاسی

جلسه دفاع از پایان نامه آقای احسان نجومی دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد علوم سیاسی در تاریخ
۱۳۸۷/۱۰/۲۲ تحت عنوان "مطالعه تطبیقی الگوهای برداشت از مخازن مشترک هیدروکربوری در
دریای شمال و خلیج فارس" در دانشگاه تشکیل گردید و مورد تایید نهایی هیئت محترم داوران به
شرح ذیل قرار گرفت.

۳ / ۳ / ۱۳۸۸

۱- استاد راهنما آقای دکتر بهرام نوازی

۲- استاد مشاور آقای دکتر حاکم قاسمی

۳- داور خارجی آقای دکتر سید محمد موسوی

۴- داور داخلی آقای دکتر یحیی فوزی

۵- نماینده تحصیلات تکمیلی آقای دکتر قربانعلی قربانزاده



به یاد دکتر محمد مصدق؛

اسطوره سیاست ایران زمین

و تقدیم به پدرم و مادرم

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ
فهرست نقشه ها و شکل ها	ج
تقدیر و سپاس	د
چکیده	ه
مقدمه	۱
فصل اول: کلیات پژوهش	۳
طرح مسئله	۳
فرضیه پژوهش	۱۲
اجزاء پایان نامه	۱۴
منابع مورد استفاده	۱۵
معرفی اصول فنی برداشت از مخازن هیدروکربوری	۱۸
فصل دوم: دریای شمال، کشورهای حاشیه ای و مخزن مشترک فریگ	۲۳
دریای شمال، موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک انرژی	۲۴
انگلستان	۲۸
نروژ	۳۱
مخزن مشترک فریگ	۳۴
سیستم انتقال گاز میدان فریگ	۳۹
پایانه گازی سنت فرگوس	۴۰
سکوی MCP-01	۴۲
فصل سوم: الگوی حقوقی برداشت از مخازن مشترک دریای شمال؛ مورد مطالعه مخزن مشترک فریگ	۴۴
تحدید حدود فلات قاره دریای شمال میان انگلستان و نروژ	۴۵
مخازن مشترک و چگونگی برداشت از آنها	۵۰
الگوی حقوقی برداشت از مخزن مشترک فریگ	۵۵
ضمانت اجرایی عمل به تعهدات توسط دولت ها و پیمانکاران مجاز	۶۵
الف) الزامات و تعهدات پیمانکاران از سوی دولت ها	۶۶
ب) اخذ مالیات از پیمانکاران	۶۸
حل و فصل اختلافات احتمالی	۷۰
تخریب و یا متروک سازی تاسیسات و تجهیزات نصب شده	۷۲
فصل چهارم: خلیج فارس، کشورهای حاشیه ای و مخزن مشترک "پارس جنوبی/ میدان گازی شمالی"	۷۴
خلیج فارس؛ موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک انرژی	۷۵
ایران	۷۷
قطر	۷۹
مخزن مشترک پارس جنوبی/میدان گازی شمالی	۸۳
پارس جنوبی	۸۵

۸۶	فاز اول
۸۶	فازهای دوم و سوم
۸۶	فازهای چهارم و پنجم
۸۷	فازهای شش، هفت و هشت
۸۷	فازهای نه و ده
۸۸	فازهای یازده، دوازده و سیزده
۸۹	میدان گازی شمالی
۹۱	پروژه دلفین
۹۱	قطر گاز
۹۲	راس لافان (راس گاز)
۹۳	عوامل موثر در عدم همکاری کشورهای حاشیه خلیج فارس؛ مورد مطالعه ایران و قطر
۹۴	عوامل داخلی
۹۵	عوامل منطقه ای
۹۷	عوامل بین المللی
	فصل پنجم: الگوی حقوقی برداشت از مخازن مشترک خلیج فارس؛ مورد مطالعه مخزن مشترک "پارس جنوبی/ میدان گازی
۹۹	شمالی"
۱۰۰	خلیج فارس و کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها
۱۰۳	تحدید حدود فلات قاره میان ایران و قطر
۱۰۵	مخازن مشترک و چگونگی برداشت از این گونه مخازن
۱۰۹	ضمانت اجرا و حل اختلافات احتمالی
۱۱۱	وضعیت کنونی برداشت از مخزن مشترک "پارس جنوبی/ میدان گازی شمالی"
۱۱۶	فصل ششم: مقایسه تطبیقی الگوی حقوقی برداشت از مخازن مشترک هیدروکربوری در دریای شمال و خلیج فارس
۱۱۷	تحدید حدود فلات قاره
۱۲۰	همکاری در برداشت از مخازن مشترک
۱۲۳	اعمال مدیریت صیانتی در برداشت از مخازن مشترک
۱۲۵	نتیجه گیری
۱۲۹	منابع
۱۲۹	کتاب ها:
۱۲۹	کتاب های فارسی:
۱۳۰	کتاب های انگلیسی:
۱۳۳	مقالات:
۱۳۳	مقالات فارسی:
۱۳۳	مقالات انگلیسی:
۱۳۳	قوانین، قراردادهای و اسناد:
۱۳۳	قوانین، قراردادهای و اسناد انگلیسی:
۱۳۵	قوانین، قراردادهای و اسناد فارسی:
۱۳۵	سایت های اینترنتی:
۱۳۷	مصاحبه:
۱۳۷	روزنامه ها:
۱۳۹	ضمائم:

فهرست نقشه ها و شکل ها

- نقشه شماره ۲.۱: دریای شمال..... ۲۹
- نقشه شماره ۲.۲: کشور پادشاهی متحد انگلستان..... ۳۲
- نقشه شماره ۲.۳: کشور پادشاهی نروژ..... ۳۶
- شکل شماره ۲.۱: نمای جغرافیایی مخزن مشترک فریگ..... ۳۸
- شکل شماره ۲.۲: نمای ساختار زمین شناسی مخزن مشترک فریگ..... ۳۹
- شکل شماره ۲.۳: نمایی از سکوه‌های نصب شده بر مخزن مشترک فریگ در قسمت انگلستان و نروژ..... ۴۰
- شکل شماره ۲.۴: نمایی از سکوی MCP-01 و پایانه سنت فرگوس..... ۴۴
- نقشه شماره ۴.۱: خلیج فارس..... ۷۹
- نقشه شماره ۴.۲: کشور جمهوری اسلامی ایران..... ۸۳
- نقشه شماره ۴.۳: کشور امیر نشین قطر..... ۸۴
- شکل شماره ۴.۱: نمای جغرافیایی مخزن مشترک پارس جنوبی/میدان گازی شمالی..... ۸۶
- شکل شماره ۴.۲: نمایی از مخزن مشترک پارس جنوبی و فازهای مختلف آن..... ۸۹
- شکل شماره ۴.۳: نمای کلی مخزن مشترک میدان گازی شمالی که تا سواحل قطر کشیده شده است..... ۹۲

تقدیر و سپاس

خود را موظف می دانم از زحمات و راهنمایی های ارزشمند و راهگشای اساتید محترم و بزرگواری همچون جناب آقای مهندس آل آقا، مشاور موسسه مطالعات بین المللی انرژی و قائم مقام سابق مدیر عامل شرکت توسعه و مهندسی نفت (متن)، جناب آقای دکتر شیروی کارشناس ارشد امور حقوقی و قراردادهای شرکت متن، جناب آقای دکتر عباس هاشمی قائم مقام رئیس امور حقوقی وزارت نفت، جناب آقای دکتر ابراهیمی رئیس امور حقوقی وزارت نفت و آقایان مهندس امین غلامی و مهندس نادر بحری خاضعانه تشکر و تقدیر کنم.

همچنین موظفم از راهنمایی بسیار کارساز و روشنگرانه جناب آقای پرفسور "بهمن توحیدی" استاد مخازن شکافدار دانشگاه "هریت وات" انگلستان درباره معرفی مخزن فریگ و سرکار خانم احمدیانی مسئول دفتر ایران انجمن بین المللی مهندسان نفت و صبر و زحمات بی دریغ جناب آقای دکتر نوازی استاد راهنما جناب آقای دکتر قاسمی استاد مشاور من در این پایان نامه، کمال تشکر و سپاس را ابراز نموده و برای تمامی این عزیزان از درگاه خداوند منان آرزوی بهروزی و موفقیت روز افزون نمایم. همچنین از محضر استادان بزرگوار جناب آقای دکتر قاسمی به عنوان استاد مشاور این پایان نامه و نیز آقایان دکتر سید محمد موسوی، داور خارجی، دکتر یحیی فوزی، داور داخلی و دکتر قربانزاده نماینده محترم تحصیلات تکمیلی کمال تشکر و قدردانی را ابراز می دارم. از زحمات فراوان سرکار خانم صادق مقدسی نیز بسیار متشکر هستم.

چکیده

الگوی حقوقی برداشت از مخازن مشترک هیدروکربوری به دلیل مالکیت همزمان دو یا چند کشور مستقل بر اینگونه مخازن از اهمیت خاصی برخوردار است. این الگو هم متأثر از ملاحظات فنی لازم برای بهره برداری از مخزن مشترک هیدروکربوری است و هم متأثر از ملاحظات حقوقی، که ملاحظات حقوقی خود متأثر از اراده سیاسی کشورهای صاحب مخزن برای اجرایی نمودن ملاحظات فنی است.

ابتدایی ترین اصل فنی که باید در برداشت از یک مخزن هیدروکربوری مورد توجه قرار بگیرد "مدیریت صیانتی" از مخزن است که در مخازن مشترک اجرای آن نیازمند تلاش و خواست تمامی دولت های صاحب مخزن می باشد که باید در هماهنگی با یکدیگر به اجرای آن بپردازند. بنابراین کلیه ملاحظات حقوقی الگوی حقوقی برداشت از اینگونه مخازن می باید به نحوی در راستای تحقق اصل مدیریت صیانتی از مخزن مشترک تنظیم گردند.

آنچه در این پژوهش مورد واکاوی قرار گرفته است الگوی حقوقی برداشت از مخازن مشترک هیدروکربوری دو منطقه تاثیرگذار نفت خیز یعنی "دریای شمال" و "خلیج فارس" و مقایسه تطبیقی آنهاست که با مطالعه موردی درخصوص دو مخزن مشترک "فریگ" در دریای شمال و "پارس جنوبی/ میدان گازی شمالی" در خلیج فارس، سعی در درک چگونگی اجرای اصل مدیریت صیانتی در این مخازن و به طبع آن کاربرد این اصل در الگوهای حقوقی برداشت از مخازن مشترک هیدروکربوری دو منطقه دریای شمال و خلیج فارس دارد.

واژگان کلیدی: مخازن مشترک هیدروکربوری، دریای شمال، خلیج فارس، مخزن مشترک

فریگ، مخزن مشترک "پارس جنوبی/ میدان گازی شمالی"، مدیریت صیانتی، مدیریت واحد

مقدمه

اهمیت روزافزون مخازن مشترک هیدروکربوری در منطقه خلیج فارس برای کشورهای حاشیه ای و سایر مصرف کنندگان امری مسلم و بدیهی است. بویژه این اهمیت هنگامی ملموس تر می گردد که توجه داشته باشیم بزرگترین مخزن گازی جهان با نام مخزن مشترک "پارس جنوبی/ میدان گازی شمالی" در این منطقه واقع شده است و تحت حاکمیت ملی مشترک ایران و قطر قرار دارد. اصولاً این گونه مخازن به دلیل حاکمیت چند دولت بر آنها علاوه بر تأثیر پذیری از شاخصه های فنی درخصوص چگونگی رفتار با مخازن هیدروکربوری، از شاخصه های مهم دیگری همچون اراده سیاسی کشورهای صاحب مخزن درباره چگونگی برخورد با مخزن مشترک و نیز مسائل حقوقی فی مابین دولت های مالک متاثر می گردد.

آنچه مسلم است در این پایان نامه سعی شده از نظر علمی و به صورت تلفیقی میان علوم مهندسی، سیاسی و حقوق بین الملل، شاخصه های مطلوبیت و یا عدم مطلوبیت الگوهای مورد مطالعه بررسی شود. امروزه همه کارشناسان فنی و حقوقی مرتبط با این مباحث در وزارت نفت و یا سایر موسسات ذینفع در این خصوص، تأکید دارند که الگوی حقوقی برداشت از مخازن مشترک موجود در منطقه خلیج فارس یک الگوی نامطلوب بوده که مسئولیت و خسارات ناشی از آن مستقیماً بر عهده کشورهای حاشیه ای صاحب مخازن مشترک می باشد. همچنین بسیاری از این کارشناسان معتقدند الگوی حقوقی موجود در دریای شمال درباره چگونگی مواجهه با مخازن مشترک موجود در این منطقه الگویی بسیار مطلوب است که قابلیت پیاده سازی و بومی سازی آن در منطقه خلیج فارس به لحاظ فنی و حقوقی وجود دارد و در این میان تنها اراده سیاسی دولت های حاشیه ای صاحب مخازن مشترک باید در این مسیر بکار گرفته شود.

متاسفانه تاکنون در این زمینه تنها در حوزه ابراز نظرات کارشناسی محدود فعالیت هایی صورت پذیرفته و تحقیقی جامع و لازم در این خصوص برای اثبات و یا رد علمی نظرات ابراز شده به عمل نیامده است. همانطور که واضح است این مبحث بکر که بسیار وسیع نیز می باشد از جنبه شاخصه های سه گانه اراده سیاسی دولت های صاحب مخزن، مسائل حقوقی مرتبط و نیز مسائل فنی درخصوص چگونگی بهره برداری از مخازن هیدروکربوری که بر چگونگی رفتار با مخازن مشترک موثر است باید مورد توجه و بازشناسی دقیق و علمی قرار گیرد. کار درباره هر کدام از این شاخص های سه گانه امری ضروری و بسیار وسیع است که باید مورد توجه محققان قرار گیرد. در این پایان نامه سعی شده است متناسب با مباحث مطروحه که در فصل اول به تفصیل راجع به آن توضیح داده شده است، به شکلی علمی، به خوانندگان و محققان علاقمند دیدی جامع از کلیت موضوع ارائه گردد که امید است با ادامه تحقیقات در این زمینه مفید فایده به حال کشور عزیزمان قرار گیرد.

فصل اول: کلیات پژوهش

طرح مسئله

امروزه نفت و گاز از اصلی ترین ساختارهای زیربنایی توسعه و پیشرفت نه تنها در کشورهای در حال توسعه ی صادر کننده، بلکه در کشورهای صنعتی مصرف کننده نیز به حساب می آید و به همین خاطر پرداختن به مسائل فنی، اقتصادی و حقوقی بهره گیری از این منابع گرانبها بسیار با اهمیت است. از آنجا که برخی از مخازن هیدروکربوری میان چند کشور و یا چند شرکت نفتی بطور مشترک مورد بهره برداری قرار می گیرد، پرداختن به الگوی فنی و حقوقی ویژه ای که بر برداشت از این مخازن حاکم است نیز اهمیت پیدا می کند.

در حال حاضر مخازن مشترک هیدروکربوری در نقاط مختلف دنیا همچون آمریکا، دریای شمال و خلیج فارس دارای الگوهای فنی و حقوقی خاصی برای بهره برداری بهینه هستند. بطور کل می توان سه الگوی حقوقی عمده را در این خصوص شناسایی نمود که در بهره برداری از این گونه مخازن کاربرد دارند.

اولین الگو که اصطلاحاً به "عدم مهاجرت"* معروف است درخصوص مخازن مشترکی کاربرد دارد که تحت حاکمیت ملی یک دولت و مالکیت خصوصی دو یا چند شرکت قرار دارند. بهترین مثال برای این گونه مخازن، مخازن مشترک آمریکا است که با وجود اعمال حاکمیت ملی دولت آمریکا بر آنها، تحت مالکیت دو یا چند شرکت خصوصی قرار دارند. برای این گونه مخازن مشترک، مالکان مخزن و یا نمایندگان قانونی آنها، تحت شرایطی که مورد توافق کلیه طرفین باشد، راساً و یا با واگذاری اختیار به شرکتی ذینفع و یا غیر ذینفع، مطالعات و محاسبات فنی و مهندسی لازم را جهت

* No Escape

برآورد وضعیت کنونی مخزن مشترک به انجام می‌رسانند و آنگاه براساس اصل "مدیریت صیانتی"* درخصوص برداشت بهینه سیال نفتی موجود در مخزن تصمیم‌گیری می‌نمایند.

در الگوی حقوقی "عدم مهاجرت"، سعی بر این است که چه هریک از طرفین خود به تنهایی دست به توسعه و تولید از مخزن مشترک بزنند، و چه این اقدام مشترکا صورت گیرد، بگونه‌ای با مخزن رفتار شود که علاوه بر رعایت تمام و کمال اصل مدیریت صیانتی مخزن، ساختار مخزن دچار کمترین آسیب گردد و ضمن افزایش میزان سیال نفتی قابل استحصال، سهم هر یک از طرفین از سیال موجود در مخزن، براساس میزان مالکیت هرکدام بر محدوده جغرافیایی مخزن، دست‌خوش نقصان نگردد.

براین مبنا در ابتدا، با تعیین مرزهای مالکیت هرکدام از صاحبان مخزن برمحدوده جغرافیایی مخزن مشترک، میزان دقیق سهم هرطرف از سیال نفتی موجود در مخزن تعیین شده و سپس توافق می‌شود بهره‌برداری از مخزن به گونه‌ای صورت گیرد که کمترین میزان مهاجرت سیال نفتی از یک سوی مرز به سوی دیگر رخ دهد. البته این امر خود مستلزم بررسی دقیق و مستمر ساختار مخزن، نرخ برداشت از هریک از چاه‌های حفر شده در مخزن و نیز محل قرارگرفتن هر چاه برداشت و شعاع برداشت هریک از آنهاست. (در ادامه بیشتر درخصوص این مسائل توضیح داده خواهد شد.)

بنابراین در توافق حقوقی که میان صاحبان مخزن انجام می‌شود، علاوه بر تعیین دقیق سهم هر طرف، مسئول واحدی برای نظارت و انجام مطالعات و محاسبات فنی مخزن و نیز چگونگی اجرای عملیات توسعه مخزن براساس اطلاعات بدست آمده تعیین می‌گردد و مالکان هرقسمت متعهد می‌شوند ضمن هماهنگی در انجام عملیات خود، اطلاعات کامل قسمت خود را با سایر مالکان مبادله

* Surveillance Management

نمایند و هرگونه تصمیم درخصوص نحوه فتار با مخزن با توافق تمام مالکان و یا نمایندگان قانونی آنها اتخاذ شود. این الگوی حقوقی را "همکاری در برداشت"* نیز می نامند.

در این بین دولت با نظارت برچگونگی رفتار مالکان با مخزن، اخذ مالیات و نیز وضع قوانین در این مورد، بر اجرای برداشت صیانتی از اینگونه مخازن مشترک، کنترل خود را اعمال می نماید. الگوی حقوقی دوم که به عنوان الگوی حقوقی "مدیریت واحد"** شناخته می شود مختص مخازنی است که تحت حاکمیت ملی دو یا چند دولت مستقل قراردارند. این مخازن از یک طرف مرزهای بین المللی به طرف دیگر کشیده شده اند و همزمان تحت مالکیت چند کشور قراردارند، بهترین مثال برای چنین مخازنی، مخازن مشترک دریای شمال هستند که عمدتاً میان انگلیس و نروژ مشترک می باشند.

در این الگوی حقوقی، طرفین پس از اکتشاف مخزن، طی توافقی اصل مدیریت واحد مخزن را مورد تاکید قراردادده و الزامات فنی و حقوقی آن را تعیین می سازند. بدین ترتیب توافق می شود کلیه عملیات توسعه و گسترش مخزن مشترک، بطور واحد توسط یک یا چند شرکت متخصص انجام گیرد. اگر وظیفه توسعه به چند شرکت (که ممکن است از کشورهای صاحب مخزن باشند و یا خیر) واگذار گردد، این شرکت ها باید طی فرآیندی مشخص با همکاری تنگاتنگ میان خود به توسعه واحد مخزن دست بزنند. و اگر این وظیفه به یک شرکت نیز واگذار گردد، آن شرکت موظف است به نمایندگی از طرف کشورهای ذینفع، به توسعه واحد مخزن بپردازد. بنابراین نحوه انتخاب پیمانکاران برای توسعه و برداشت از مخزن مستقیماً به اراده سیاسی و همگرایی فنی کشورهای صاحب مخزن بستگی دارد.

الگوی سوم که نام خاصی ندارد و به عنوان یک الگوی حقوقی پذیرفته نشده است، دارای یک شاخص اصلی است و آن عدم همکاری و ناهماهنگی طرف های صاحب مخزن مشترک در امر

* Cooperation in recovery

** Unitization

برداشت، بهره برداری و توسعه مخزن است. این الگو در حال حاضر در خلیج فارس اعمال می گردد، به طوری که طرفین صاحب مخزن، چه در فلات قاره و چه در خشکی، بدون توجه به نیازهای فنی مخزن، در برداشت از مخزن مشترک هماهنگی و همکاری قابل قبولی با یکدیگر ندارند. در این حالت هر طرف با برداشت حداکثر از قسمت خود در اندیشه کسب سود بیشتر و بهره گیری سریع تر از سیال موجود در مخزن است در حالی که با این رفتار، اصل مدیریت صیانتی مخزن نه تنها عملاً مورد بی توجهی قرار می گیرد بلکه نقض نیز می شود.

سه الگوی یاد شده، الگوهای عمده برداشت از مخزن مشترک در سراسر جهان می باشند که دومورد اول، الگوهای حقوقی پذیرفته شده ای هستند که در سایر مناطق جهان نیز حسب شرایط، بکار برده می شوند. اما الگوی سوم به دلیل نادیده انگاشتن ابتدایی ترین اصل مهندسی نفت درخصوص توسعه و برداشت از مخازن هیدروکربوری، یعنی اصل مدیریت صیانتی مخزن، به هیچ عنوان مطلوب فرض نمی شود و اصولاً قابلیت پذیرش در سایر مناطق مشابه را ندارد.

این در حالی است که منطقه خلیج فارس برای این پژوهش دارای اهمیتی بیش از سایر مناطق است. اول اینکه طبق آمار منتشر شده بیشترین میزان ذخایر نفتی موجود در دنیا به این منطقه تعلق دارد. دومین اهمیت در این است که عمر متوسط برداشت از منابع نفت و گاز این منطقه در مقایسه با سایر مناطق نفت خیز جهان بیشتر و طولانی تر است. از سوی دیگر حضور پژوهشگر در این منطقه، موجب آشنایی بیشتر با مسائل فنی و حقوقی الگوی برداشت از مخازن مشترک هیدروکربوری خلیج فارس شده است.

انتخاب منطقه دریای شمال در این مطالعه به علت تطبیق تشابهات و تحلیل تفاوت‌های نتایج بدست آمده است. این دو منطقه با یکدیگر در دو زمینه اشتراک اساسی دارند: اول اینکه در هر دو منطقه دولت های مستقل بر مخزن مشترک اعمال حاکمیت می کنند و دوم اینکه در هر دو منطقه مخازن مشترک هیدروکربوری فلات قاره‌ای وجود دارد.

به این ترتیب این پژوهش تلاش دارد تا الگوهای حقوقی برداشت از مخازن مشترک در هر یک از دو منطقه را مورد بررسی قرار دهد و پیامدهای حاصل از این الگوها را در این دو منطقه با یکدیگر تطبیق داده و آثار آن را در تأمین منافع کشورهای منطقه ارزیابی نماید.

به نظر حافظنیا و کاویانی راد در کتاب "افق های جدید در جغرافیای سیاسی"، امروزه جغرافیای سیاسی دریاها به دلیل دارا بودن منابع غنی و سرشار خوراکی، معدنی و هیدروکربوری در اعماق، بستر و زیر بستر، از اهمیت ویژه ای برخوردارند و بر همین اساس نزد دولت های حاشیه ای دریاها و نیز دولت های ذینفع غیرمنطقه ای دارای اهمیت بسزایی است. در بحث مربوط به ژئوپلیتیک دریاها معمولاً می توان به این سه مورد اشاره نمود:

- ۱- حدود تملک و تصرف حیطه های دریایی از سوی دولت ها
 - ۲- تاثیر دریاها بر حرکات سیاسی دولت ها
 - ۳- کارکرد محیط های دریایی در امور اقتصادی، ارتباطی، نظامی و روابط بین الملل.
- بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، دریاها شامل چهار منطقه خاص آب های داخلی، آب های سرزمینی، منطقه انحصاری اقتصادی و آب های آزاد هستند. مطابق این کنوانسیون آب های داخلی همان آب های ساحلی هستند که حالت جزر و مد آنها را دربرمی گیرد. مطابق ماده ۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها،

"هر دولتی حق دارد پهنای دریای سرزمینی خود را تا محدوده

ای تعیین کند که از ۱۲ مایل دریایی (از خط مبدا تعیین شده بر اساس

همین کنوانسیون) تجاوز ننماید."

در این کنوانسیون در ماده ۵ مقرر می شود که مگر در موارد خاص خط مبدا، خط پست ترین جزر آب در امتداد ساحل کشور ساحلی است. در دریای سرزمینی، فضای بالای آن و بستر و زیر بستر این دریا، حاکمیت ملی دولت ساحلی اعمال می گردد و کلیه قوانین داخلی کشور بر آن و فضای بالا و پایین آب های سرزمینی حاکم است.

پس از دریای سرزمینی، آب های منطقه انحصاری قرار دارد که به موجب ماده ۵۷ کنوانسیون ۱۹۸۲، پهنای آن ۲۰۰ مایل دریایی از خط مبدا است و در آن حق کاوش، بهره برداری، حفاظت و اداره منابع طبیعی جاندار یا بی جان آب های فوقانی بستر و همچنین زیر بستر دریا و سایر فعالیت ها از جمله تولید انرژی از آب، احداث و استفاده از تاسیسات و سازه های دریایی و جزایر مصنوعی و... طبق ماده ۵۶ به دولت ساحلی واگذار گردیده است. براساس این کنوانسیون سایر دول نیز حق استفاده از این منطقه را برای عبور دریایی و یا پرواز برفراز آب های این منطقه، لوله گذاری در بستر دریا و... دارند مشروط بر اینکه از مقررات دولت ساحلی و مواد مندرج در این کنوانسیون، تخطی ننمایند.

آب های آزاد نیز به آب های ورای ۲۰۰ مایل دریایی از خط مبدا می گویند که در آن تمامی دول ساحلی و غیر ساحلی حق پرواز، دریا نوردی، تعبیه تاسیسات لوله گذاری در زیر آب، احداث جزایر مصنوعی و... را مطابق مواد ۸۶ و ۸۷ کنوانسیون ۱۹۸۲ دارا هستند. هیچ دولتی حق ادعای مالکیت بر قسمتی از دریای آزاد را نخواهد داشت و طبق ماده ۸۸ حقوق دریاها، دریاهای آزاد برای اهداف صلح جویانه اختصاص خواهند داشت.

ماده ۱۲۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها نیز تصریح می دارد:

"دریاهای بسته یا نیمه بسته به معنی خلیج، حوزه یا دریایی است

که دو یا چند کشور آن را احاطه کرده اند و با یک دهانه باریک به دریایی

دیگر یا اقیانوس ها مرتبط شده است با آنکه بطور کامل یا عمدتا دریاهای

سرزمینی و مناطق انحصاری اقتصادی دو یا چند کشور را شامل می شود."

بنابر این خلیج فارس طبق کنوانسیون حقوق دریاها و به دلیل موقعیت جغرافیایی و عرض

کم میان کشورهای حاشیه ای، جزء دریاهای بسته و نیمه بسته ای به حساب می آید که تعیین رژیم

حقوقی حاکم بر آن برای تحدید حدود فلات قاره و چگونگی بهره گیری از منابع موجود، به کشورهای

حاشیه ای واگذار گردیده است. این دریای نیمه بسته در محدوده جنوب غربی آسیا و در موقعیت

جغرافیایی ۲۳ تا ۳۰ درجه عرض جغرافیایی و ۴۸ تا ۵۶ درجه طول جغرافیایی واقع شده است که در قسمت جنوبی ایران و به طول ۱۲۵۹ کیلومتر کشیده شده و در حدود ۶۲ صدم درصد آب های کره زمین را در بر گرفته است.

از آنجا که حداکثر عرض خلیج فارس به ۵۶ کیلومتر می رسد، و بر اساس اهمیتی که بیشتر ذکر شد، لزوم تحدید فلات قاره در این منطقه بسیار آشکار است. مطابق کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، مرز فلات قاره در دریاها بسته و نیمه بسته باید طبق توافق طرفین و بر اساس خط منصف تعیین شود. این کنوانسیون در ماده ۱ و همچنین در ماده ۲ کنوانسیون فلات قاره تصریح می کند که:

"در صورت عدم توافق، چنانچه شرایط فوق العاده مستلزم ترسیم

خطوط مرزی به نحو دیگری نباشد، مرز فلات قاره به وسیله اعمال خط

منصف معین می شود."

دریای شمال نیز پس از خلیج فارس که ۶۰ درصد منابع هیدروکربوری فلات قاره جهان را در اختیار دارد، با در اختیار داشتن ۱۰ درصد منابع هیدروکربوری فلات قاره ای در جایگاه دوم قرار دارد. دریای شمال که عمده منابع پر اهمیت نفت و گاز آن در دهه ۱۹۷۰ میلادی کشف شده اند در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی تا به امروز به یکی از مناطق کلیدی تولید نفت غیر اوپک تبدیل شده است و نقش قابل ملاحظه ای در مناسبات اقتصاد انرژی جهان بدست آورده است. ثبات سیاسی حاکم بر منطقه و همچنین امنیت تولید و امنیت دسترسی کشورهای مصرف کننده غربی به انرژی تولیدی سبب شده است تا با وجود مشکلات فنی و هزینه بالاتر استخراج نفت از این منطقه و همچنین عمق زیاد منابع زیر بستر دریا، استخراج و بهره برداری از منابع هیدروکربوری در این منطقه با جدیت دنبال شود.

علاوه بر اهمیت دو منطقه خلیج فارس و دریای شمال در تامین نیاز جهانی به نفت و گاز و وجود مخازن قابل توجه فلات قاره ای در هر دو منطقه، آنچه بر موضوع اصلی این پایان نامه تاثیر

مستقیم دارد وجود مخازن مشترک میان دو یا چند کشور حاشیه ای است. در منطقه خلیج فارس حدود چهارده مخزن مشترک هیدروکربوری فلات قاره ای کشف شده وجود دارد که میان ایران و سایر کشورهای حاشیه جنوبی همچون کویت، عربستان سعودی، بحرین، قطر و امارات متحده عربی مشترک است. دریای شمال نیز دارای مخازن مشترک هیدروکربوری فلات قاره ای است که میان کشورهای حاشیه ای از جمله انگلستان و نروژ مشترک است. از شاخص ترین میادین مشترک میان انگلستان و نروژ می توان به Statfjord و Frigg اشاره نمود.

از آنجا که مخازن مشترک هیدروکربوری اصولاً باید با توجه به اصل "مدیریت صیانتی" (در ادامه این اصل تعریف خواهد شد) از مخازن نفت و گاز، مورد بهره برداری قرار گیرند، در صورت عدم مراعات این امر دو خطر عمده مخازن مشترک هیدروکربوری را تهدید می نماید. خطر اول برداشت بی رویه از مخازن مشترک توسط مالکین است که نهایتاً در صورت ادامه چنین روندی با افت فشار مخزن، جدا شدن نفت و گاز از یکدیگر و در نتیجه عدم استحصال مناسب مواد هیدروکربوری از مخزن مواجه خواهیم شد که منجر به اتلاف این منابع خدادادی می شود. زیرا به لحاظ فنی در صورت برداشت بی رویه و حداکثری از منابع و مخازن هیدروکربوری و بی توجهی به شاخصه های فنی برداشت از مخازن، نه تنها شناخت صحیح و کافی از چگونگی رفتار مخزن به دست نمی آید بلکه این عدم آگاهی منجر به از دست رفتن بخش عظیمی از منابع مخزن خواهد شد که در صورت برداشت صحیح و متناسب با معیارهای فنی قابل استحصال می بود.

خطر دوم عدم همکاری در برداشت و تبادل اطلاعات مربوطه میان طرف های صاحب مخزن مشترک است. از نظر فنی برای توسعه مناسب مخازن مشترک هیدروکربوری می بایست اطلاعات دقیق و کافی از وضعیت مخزن در طرف مقابل، تکنولوژی به کار گرفته شده و چگونگی رفتار وی با مخزن، برای سایر صاحبان مخزن مشخص باشد تا بتوان به توسعه بهینه و بهره برداری صحیح از

مخزن مشترک اقدام نمود. در غیر این صورت باز هم با اتلاف ثروت خدادادی موجود در این گونه مخازن رو به رو خواهیم شد.

در عین حال اقدام طرف های صاحب مخازن مشترک برای بهره برداری مشترک از این مخازن علاوه بر اینکه باعث تقویت اعتماد و همگرایی در منطقه می شود و به برنامه ریزی صحیح در مورد چگونگی بهره گیری از منابع نفتی موجود می انجامد، چندین مزیت غیر قابل چشم پوشی برای منطقه و کشورهای حاشیه ای دارد:

الف) با وجود رقابت کاذب میان کشورهای صاحب مخزن، شرکت ها و خریداران با سوء استفاده از شرایط موجود درصدد بهره برداری به سود منافع خود و به حداقل رساندن منافع طرف مقابل، کشورهای صاحب مخزن، هستند. بهره برداری مشترک از مخازن مشترک هیدروکربوری می تواند به نحو موثری رقابت غیر سازنده و کاذب میان کشورهای حاشیه ای را برای یافتن بازارهای مقصد جهت فروش محصولات هیدروکربوری کاهش دهد.

ب) بهره برداری مشترک به یقین ارتقای موقعیت و امکان سرمایه گذاری خارجی برای علاقمندان در حوزه های نفتی و گازی منطقه را به دنبال خواهد داشت. با بهره برداری مشترک تشنجات سیاسی و ریسک اقتصادی سرمایه گذاری کاهش می یابد و تامین مالی طرح های جذب سرمایه و توسعه میادین موجود با سهولت بیشتری امکان پذیر می شود.

پ) بکار گیری بیشتر و موثرتر امکانات، تخصص ها و خدمات داخلی خود کشورهای حاشیه ای بخصوص در خلیج فارس در بهره برداری مشترک از مخازن مشترک هیدروکربوری نیز از دیگر مزایای این مشارکت است که هم می تواند در اقتصاد کشورهای صاحب مخزن رشد ایجاد کند و هم کمکی موثر در جهت خود کفایی هر چه بیشتر و تولید ثروت ملی بیشتر در داخل مرزهای ملی و منطقه ای باشد. این امر در عین حال به تقویت شرکت ها و پیمانکاران دولتی و خصوصی کمک شایانی می نماید.